در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۴۰۳
اوامر

جلسه 77

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصهٔ بحث گذشته

امر بین الامرین نظریه‌ای کلامی و فلسفی در تفکر شیعه امامیه است که راهی میان جبر مطلق (که انسان را مجبور بر افعال خود می‌داند) و تفویض مطلق (که انسان را کاملاً مستقل از اراده الهی تصور می‌کند) ارائه می‌دهد. این نظریه مورد تأیید روایات امامان معصوم (ع) بوده و بر اساس عقل نیز توجیه‌پذیر است. مشکل جبر: اگر انسان در انجام افعال مجبور باشد و سپس مجازات شود، این برخلاف عدالت الهی خواهد بود. مشکل تفویض: اگر انسان کاملاً مستقل از خدا باشد، این استقلال، سلطنت و ربوبیت مطلق الهی را نفی می‌کند. عقل حکم می‌کند که باید راهی میانه‌ی جبر و تفویض وجود داشته باشد که اشکالات هر دو نظریه را برطرف کند. امامان معصوم (ع) در احادیثی متعدد تأکید کرده‌اند که نه جبر صحیح است و نه تفویض، بلکه «امر بین الامرین» درست است. از جمله، در احادیث وارده شده است که خداوند نه بندگان را به گناه مجبور می‌کند و نه اینکه اراده او بی‌تأثیر است، بلکه منزلی میان این دو وجود دارد. امام رضا (ع) می‌فرمایند که خداوند از تفویض برتر و از جبر عادل‌تر است. انسان در انجام حسنات به توفیق الهی عمل می‌کند و در گناهان مسئولیت خود را دارد. بعد از این به مقایسه‌ی میان دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت‌الله خویی (ره) در این زمینه پرداختیم. امام خمینی (ره) از دیدگاه فلسفی، معتقدند که تمام موجودات ممکن، وابسته به خدا هستند و هیچ استقلالی ندارند، اما این عدم استقلال به معنای جبر نیست. فعل انسان در عین وابستگی به خدا، به او نیز مستند است. آیت‌الله خویی (ره) بیشتر بر بعد کلامی تأکید داشته و بیان می‌کنند که افعال انسان در عین اختیار، در محدوده قدرت الهی قرار دارند، اما این اراده الهی سلب‌کننده اختیار انسان نیست. امر بین الامرین، نظریه‌ای جامع است که هم اختیار انسان را می‌پذیرد و هم آن را در چارچوب مشیت الهی تعریف می‌کند. این نظریه نه جبر است و نه تفویض، بلکه حقیقتی میانه است که در روایات و عقل تأیید شده و در مباحث فلسفی و کلامی شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد.

دیدگاه آیت الله خوئی درباره‌ی امر بین الامرین

بحث درباره‌ی امر بین الامرین به این معناست که پس از اثبات بطلان نظریه‌ی جبر و تفویض، باید درک کنیم که این نظریه‌ی میانه چیست و چگونه با مبانی توحیدی هماهنگ می‌شود. در روایات و سخنان بزرگان دین، بر بطلان هر دو نظریه‌ی جبر و تفویض تأکید شده است. در برخی از این روایات، جبریون کافر و تفویض‌گرایان به عنوان مشرکان این امت معرفی شده‌اند: «عنه علیه السلام : القائلُ بِالجَبرِ كافِرٌ ، و القائلُ بالتَّفويضِ مُشرِكٌ».[1]

آیت‌الله خوئی، در رساله‌ی خود درباره‌ی امر بین الامرین تأکید می‌کند که اگر کسی حقیقت امر بین الامرین را درک نکند، توحید او ناقص خواهد بود. او این نظریه را از ویژگی‌های برجسته‌ی مذهب امامیه می‌داند و معتقد است که سایر مکاتب کلامی یا به جبر گرایش دارند و یا به تفویض، در حالی که تنها شیعه‌ی امامیه این نظریه‌ی میانه را ارائه کرده و درک صحیحی از آن دارد. ایشان می‌فرماید:

مذهب الإمامية العادلة، وهو المذهب الحقّ الصحيح، وذهابهم إليهم إنّما هو من نتائج تمسّكهم بأهل بيت العصمة، الراسخين في العلم، المطّلعين على الحقائق برمّتها.

وخلاصة مذهبهم في الأفعال: أنّ القدرة على الفعل والسبيل إليه إنّما هو من اللّه عزّوجلّ، وأمّا إعمال القدرة والسلطنة فمن العبد، فالعبد هو فاعل الفعل وموجده حقيقة، فعليه تكون لكلّ ما يصدر من العبد جهتان وإضافتان: إضافة إلى اللّه تعالى لأنّه معطي القدرة، وإضافة إلى العبد لأنّه أعملها وأخرجها إلى الفعل.

وهذا هو معنى ما تواتر عنهم (سلام اللّه عليهم) في باب الأفعال، المعبّر عنه في ألسنتهم (سلام اللّه عليهم)[2] بالأمر بين الأمرين، والمنزلة بين المنزلتين، ولطف من ربّك بين ذلك. فإذا عرفت هذا المذهب بحقيقته فقد تحفّظت على التوحيد، ولا تلزمك التوالي الفاسدة.

وإن شئت التعبير عن خلاصة مذهبهم بعبارة لطيفة فقل: بحول اللّه وقوّته أقوم وأقعد.[3]
مثال آینه و خورشید؛ درک صحیح از ارتباط انسان با خدا

برای تقریب ذهن به مفهوم امر بین الامرین، آیت‌الله خوئی مثالی را مطرح می‌کنند:

وأمّا المثال على قول الفلاسفة فبأمرين:

الأوّل: أن تفرض زجاجتان مقعّرتان، إحداهما مواجهة للشمس بحيث يصل الضوء من الشمس إليها، وثانيتهما موضوعة مقابل الأُولى بحيث يقع الضوء فيها بمجرّد الانكسار من الأُولى، فالنور الواقع في الثانية مثل الفعل الصادر عن العبد، فكما أنّ الزجاجة الثانية تتّصف بنفسها بالنور، كذلك العبد هو المتّصف بالفاعلية حقيقة، إلّاأنّ هذه الفاعلية مسبّبة عن الإرادة المسبّبة عن الإرادة الأزلية، كمسبّبية نور الزجاجة الثانية عن نور الأُولى، المسبّب عن ضوء الشمس.[4]

اگر نور خورشید بر آینه‌ای بتابد و این نور از طریق آینه بر دیوار منعکس شود، این نور را چگونه تفسیر می‌کنیم؟ نمی‌توان گفت که این نور از ذات آینه است، زیرا آینه به خودی خود نوری ندارد. همچنین نمی‌توان گفت که این نور مستقیماً از خورشید به دیوار تابیده است، زیرا وجود آینه در این میان نقش داشته است.

اگر کسی تنها به آینه توجه کند، گمان می‌کند که نور از آینه است. و اگر تنها خورشید را ببیند، تصور می‌کند که نور بدون واسطه از خورشید بر دیوار تابیده است. اما اگر کسی هم خورشید را ببیند و هم آینه را، درک خواهد کرد که این نور، اصالتاً از خورشید است و به واسطه‌ی آینه بر دیوار تابیده است. بنابراین، نور به خورشید بالذات و به آینه بالعرض نسبت داده می‌شود. در این مثال، آینه نماد انسان و خورشید نماد خداوند است. تمام قدرت‌ها و اراده‌های انسان، بازتابی از قدرت و اراده‌ی الهی هستند، اما این وابستگی، اختیار را از انسان سلب نمی‌کند.

ارتباط اراده‌ی انسان و اراده‌ی الهی

آیت‌الله خوئی در ادامه این بحث، به یک اصل بنیادین اشاره می‌کنند: هر نوری که در عالم وجود دارد، از نور الانوار یعنی خداوند متعال سرچشمه گرفته است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».[5] این آیه نشان می‌دهد که وجود هر چیزی، تجلی و پرتویی از وجود الهی است. به همین دلیل، نمی‌توان گفت که خداوند صرفاً آفریننده‌ی جهان است و سپس آن را رها کرده است. بلکه خداوند همچنان منشأ وجود و استمرار عالم است و هرچه در آن رخ می‌دهد، در سایه‌ی اراده‌ی اوست.

یکی از موضوعات کلیدی در نظریه امر بین الامرین، نسبت میان اراده‌ی انسان و اراده‌ی خداوند است. اگر بگوییم که انسان کاملاً مستقل از خداوند اراده می‌کند، این همان تفویض است که به شرک می‌انجامد. اگر بگوییم که انسان هیچ اراده‌ای ندارد و اعمال او صرفاً به خواست خداوند انجام می‌شود، این همان جبر است که عدالت الهی را زیر سؤال می‌برد. اما نظریه‌ی امر بین

الامرین می‌گوید: انسان دارای اراده است، اما این اراده‌ی او در طول اراده‌ی الهی و پرتویی از آن است، نه مستقل از آن. یعنی ما می‌توانیم انتخاب کنیم، اما این قدرت اختیار، از سوی خداوند به ما عطا شده است. همان‌گونه که وجود ما وابسته به خداست، اراده‌ی ما نیز پرتویی از اراده‌ی الهی است.

در نتیجه، نظریه‌ی امر بین الامرین، هم اختیار انسان را اثبات می‌کند و هم سلطه و اراده‌ی مطلق الهی را حفظ می‌نماید. برخی افراد که درک درستی از مباحث عمیق فلسفی ندارند، گاهی تصورات نادرستی از مفهوم امر بین الامرین ارائه می‌دهند. آنان ممکن است بگویند که دیوار خداست، زمین خداست، اما اگر با دقت بیشتری به این موضوع نگاه کنیم، درخواهیم یافت که همان‌گونه که نور خورشید از هر روزنه‌ای عبور کرده و در نقاط مختلف به میزان متفاوت ظاهر می‌شود، وجود عالم نیز پرتویی از وجود الهی است.

مفهوم امر بین الامرین در بحث اراده این است که ما توانایی داریم انجام دهیم یا انجام ندهیم، اما همین اراده‌ی ما مظهری از اراده‌ی الهی است. همان‌طور که قدرت فیزیکی ما ـ برای مثال توانایی برداشتن یک جسم سنگین ـ در واقع جلوه‌ای از قدرت الهی است، اراده‌ی ما نیز به یک اراده‌ی بی‌نهایت متصل است. وقتی ما چیزی را یاد می‌گیریم، این علم در ما وجود دارد، اما همین دانش پرتویی از علم الهی است. حتی اگر آن را به اندازه‌ی سر سوزنی بدانیم، باز هم نشأت گرفته از علم بی‌نهایت خداوند است.

تمام ویژگی‌هایی که در انسان وجود دارد ـ از حیات گرفته تا قدرت، علم و اراده ـ در حقیقت، جلوه‌ای از اسماء الهی هستند. برای مثال حیات جاودان در آخرت نیز تنها پرتویی از حیات مطلق الهی است. حکومت، ولایت و سایر عناوین وضعی نیز به نوعی از ولایت الهی نشأت گرفته‌اند، گرچه تفاوت آنها در این است که این عناوین، جعلی و اعتباری هستند، نه تکوینی.

عبارتی که در نماز و اذکار اسلامی مکرراً تکرار می‌شود ـ لا حول و لا قوة إلا بالله ـ بیانگر همین حقیقت است. طبق این دیدگاه، هیچ حرکت و هیچ قدرتی جز از سوی خداوند نیست. محدودیت‌های قدرت انسان و وجود شرور در عالم، از لوازم وجود ممکنات است. قتل، ظلم و جنایت، از لوازم امکان و ضعف موجودات ممکنه است و همین امر، موجب شده است که این امور در عالم وجود داشته باشند. اما این مسئله به چه معناست؟ و چگونه می‌توان آن را به خداوند اسناد داد؟

مثال‌هایی دیگر برای قول امامیه

به گفته‌ی آیت‌الله خوئی، ارتباط میان نفس و قوای ادراکی انسان نیز می‌تواند نمونه‌ای از امر بین الامرین باشد. چشم ظاهری می‌بیند، اما در واقع این نفس است که مشاهده می‌کند. گوش می‌شنود، اما در حقیقت، این نفس است که ادراک می‌کند. در سطحی عمیق‌تر، تمام قوا و حواس انسان، ظهور و تجلی نفس هستند. هرچقدر که نفس قوی‌تر شود، کمتر به این ابزارهای حسی نیاز خواهد داشت.

به عنوان مثال، اگرچه در شرایط عادی برای دیدن، نیاز به چشم داریم، اما گاهی افرادی با نیروی نفس قوی، بدون استفاده از حس بینایی، قادر به درک اشیا هستند. در اینجا، قوا را می‌توان به انسان و نفس را به خداوند تشبیه کرد؛ یعنی همان‌گونه که اعضای بدن در حیطه‌ی فرمان و تسلط نفس عمل می‌کنند، اراده‌ی انسان نیز در دایره‌ی اراده‌ی الهی شکل می‌گیرد.

آیت الله خوئی مثال دیگری می‌زند که به شکلی دقیق‌تر نحوه‌ی ارتباط اختیار انسان و مشیت الهی را بیان می‌کند:

1- حالت جبر: اگر شمشیری را در دست فردی قرار دهیم که دست او به شدت می‌لرزد و بدون اراده‌ی خود شمشیر را به حرکت درمی‌آورد، این شخص هیچ اراده‌ای بر حرکت شمشیر ندارد. اگر او کسی را بکشد، مسئولیتی بر عهده‌ی او نیست، زیرا

حرکت شمشیر کاملاً غیرارادی بوده است.
2- حالت تفویض: اگر شمشیری را به فردی بدهیم، ولی کسی که شمشیر را داده است، هیچ دخالتی در نحوه‌ی استفاده از آن نداشته باشد، در این صورت، شخص صاحب شمشیر کاملاً مستقل عمل می‌کند و هیچ ارتباطی میان شمشیر و فرد دهنده‌ی آن وجود ندارد.
3- امر بین الامرین: حال تصور کنید که دست فردی فلج باشد، اما با نیروی برق (قوه‌ی کهربایی) بتوان آن را حرکت داد. در این صورت، شمشیر تحت اختیار شخص است، اما به واسطه‌ی نیرویی خارجی حرکت می‌کند. اگر با این شمشیر کسی کشته شود، این فعل به هر دو عامل نسبت داده می‌شود: هم به شخصی که شمشیر را در دست دارد، زیرا او فاعل مستقیم است. هم به نیرویی که دست او را به حرکت درآورده است.[6] این همان مفهوم امر بین الامرین است، یعنی اراده‌ی انسان هم به خودش مستند است و هم به خداوند.

تفاوت دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خوئی در تفسیر امر بین الامرین

یکی از مباحث مهم در فهم امر بین الامرین، تفاوت دیدگاه دو اندیشمند برجسته یعنی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خوئی (ره) در تحلیل این نظریه است. هر دو بزرگوار، این نظریه را پذیرفته‌اند اما در تبیین دقیق جایگاه اراده‌ی انسان نسبت به اراده‌ی الهی اختلاف نظر دارند. امام خمینی (ره) بر این باورند که امر بین الامرین نه‌تنها در صدور افعال، بلکه در خود اراده‌ی انسان جریان دارد. ایشان در تفسیر آیه‌ی «وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»[7] بیان می‌کنند که خداوند، اراده‌ی انسان را اثبات کرده، اما در عین حال، آن را ظهور و تجلی اراده‌ی خود می‌داند.

طبق این دیدگاه، اراده‌ی انسان، در عین حال که متعلق به خود اوست، همان اراده‌ی الهی است. تمامی افعال انسان، مظهر فعل خداوند هستند. امر بین الامرین به این معناست که هیچ فعلی به طور مستقل از خداوند محقق نمی‌شود، بلکه هر فعلی در همان لحظه‌ی تحقق، پرتویی از اراده‌ی الهی است. این دیدگاه، تفسیر فلسفی دقیقی از نسبت میان خالق و مخلوق ارائه می‌دهد و مطابق با اصول بنیادین حکمت متعالیه (مکتب فلسفی صدرالمتألهین) است که در آن، تمام موجودات رابط و عین‌الربط به وجود الهی تلقی می‌شوند.

لکن آیت‌الله خوئی (ره) تفسیر متفاوتی از امر بین الامرین ارائه می‌کنند. ایشان بیان می‌دارند: افعالی که از انسان صادر می‌شوند، چه خیر و چه شر، ناشی از اراده‌ی خود انسان هستند، اما مبادی این اراده، یعنی قدرت و حیات، مستقیماً از خداوند افاضه می‌شود. طبق این دیدگاه، خود اراده، متعلق به انسان است و به او اختصاص دارد. اما مبادی اراده، یعنی حیات و قدرت، از سوی خداوند لحظه‌به‌لحظه به انسان افاضه می‌شود. بنابراین، افعال انسان از حیث مبادی (قدرت، حیات و شعور) به خداوند نسبت داده می‌شوند، اما از حیث اراده، فقط به خود انسان مربوط هستند.

نتیجه‌گیری: دیدگاه امام خمینی (ره) هم برهان فلسفی دارد و هم با ظواهر آیات قرآن سازگار است، چرا که آیات بر وجود ارتباطی میان اراده‌ی انسان و اراده‌ی الهی دلالت دارند. از سوی دیگر، دیدگاه آیت‌الله خوئی (ره) بیشتر به تبیین کلامی این مسئله پرداخته و نقش خدا را در سطح مبادی افعال انسانی در نظر می‌گیرد. در مجموع، هر دو دیدگاه در نفی جبر و تفویض توافق دارند، اما تفاوت آنها در میزان وابستگی اراده‌ی انسان به اراده‌ی خداوند است.

مبنای فلسفی امام خمینی (ره) این است که ما سوی الله عین الربط بالله. ایشان در تحلیل فلسفی خود بر این اصل تأکید دارند که تمامی موجودات عالم، عین‌الربط به خداوند هستند. یعنی هیچ موجودی وجودی مستقل از خدا ندارد، بلکه همه‌ی اشیا و افعال، تجلی و پرتویی از وجود محض الهی هستند. به عبارت دیگر، خداوند صرف‌الوجود است و صرف‌الوجود بودن به این معناست که هیچ نقص و ماهیتی در ذات الهی راه ندارد. تمام کمالات از او صادر می‌شود. هر چه خیر و نیکی است، اصالتاً از خداوند است، و آنچه شر و نقص است، بالعرض به خداوند نسبت داده می‌شود.

تحلیل مفهوم خیر و شر در ارتباط با خداوند

امام خمینی (ره) در توضیح نسبت میان افعال انسان و خداوند، این آیه را مبنا قرار می‌دهند که «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ».[8] این آیه تأکید دارد که همه‌ی حسنات، از خداوند است، زیرا او کمال مطلق است. سیئات، به انسان نسبت داده می‌شود، زیرا در اثر تزاحم کمالات در عالم ممکنات، شرور و نقایص پدید می‌آیند. اما در ادامه‌ی آیه، خداوند می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِندِ اللَّهِ».

امام خمینی (ره) تفسیر دقیقی از تفاوت دو آیه ارائه می‌کنند: در آیه‌ی «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»، کلمه‌ی "عِند" نیامده است، زیرا حسنات مستقیماً و بالذات از خداوند صادر می‌شوند. اما در آیه‌ی «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِندِ اللَّهِ»، کلمه‌ی "عِند" اضافه شده است تا نشان دهد که حتی شرور و نقایص نیز، هرچند بالعرض، از ناحیه‌ی خداوند هستند. چرا شرور به خدا نسبت داده می‌شود؟

امام خمینی (ره) توضیح می‌دهند که خداوند شر را مستقیماً ایجاد نکرده است، بلکه شرور از تزاحم کمالات موجودات ممکن ناشی می‌شوند.. برای مثال، قتل، ظلم و جنایت، از لوازم ذاتی عالم امکان است و به همین دلیل، این افعال مستقیماً به انسان نسبت داده می‌شوند. اما از آنجا که وجود و کمالات اولیه‌ای که موجب این افعال می‌شوند، از خداوند افاضه شده‌اند، پس شرور نیز به نحو بالعرض به خداوند بازمی‌گردند.

در مقابل، آیت‌الله خوئی (ره) دیدگاهی متفاوت نسبت به رابطه‌ی اراده‌ی انسان و اراده‌ی الهی ارائه می‌کنند. ایشان معتقدند که خود اراده‌ی انسان مستقل از خداوند است، اما مبادی آن (حیات، قدرت، شعور) از سوی خداوند افاضه می‌شود. طبق این نظر، انسان در فعل خود استقلال دارد و خداوند تنها در سطح مقدمات و مبادی افعال دخالت دارد. مثلاً برای اینکه انسان اراده کند، باید زنده باشد و قدرت داشته باشد، و این حیات و قدرت از سوی خداوند افاضه شده است. اما خود فعل، کاملاً به اختیار و اراده‌ی انسان وابسته است و خداوند در تحقق آن هیچ دخالتی ندارد.

بر اساس دیدگاه آیت‌الله خوئی (ره)، فعل انسان کاملاً به خود او تعلق دارد و به‌طور مستقل از او صادر می‌شود. خداوند تنها در مقدمات و مبادی فعل انسان، مانند حیات، قدرت و عقل، نقش دارد. اگر خداوند این مقدمات را سلب کند، انسان قادر به انجام هیچ فعلی نخواهد بود. به عبارتی، آیت‌الله خوئی (ره) دیدگاهی نزدیک به نظریه‌ی فاعل بالتسخیر دارند، یعنی انسان خود فاعل فعل است، اما در چارچوب قدرت و حیاتی که از سوی خداوند به او افاضه شده است.

اما بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره)، انسان نه تنها در وجود، بلکه در اراده‌ی خود نیز عین الربط به خداوند است. خداوند نه تنها مبادی فعل، بلکه خود اراده‌ی انسان را نیز افاضه می‌کند. انسان مختار است که اراده‌ی خود را به فعل یا ترک اختصاص دهد، اما این اراده، مظهری از اراده‌ی الهی است. هیچ فعلی در عالم بدون اراده‌ی الهی محقق نمی‌شود، اما این به معنای جبر نیست، بلکه به معنای ظهور اراده‌ی خدا در اختیار انسان است. امام خمینی (ره) در رساله طلب و اراده به صراحت بیان می‌کنند:

ولا نور إلّانوره ولا ظهور إلّا ظهوره ولا وجود إلّاوجوده ولا إرادة إلّاإرادته ولا حول ولا قوّة إلّابه وإلّا بحوله وقوّته، والحدود والتعيّنات والشرور كلّها من حدود الإمكان ومن لوازم الذوات الممكنة وضيق المادّة وتصادم المادّيات.[9]

این جمله به معنای آن است که تمام هستی، در تمامی ابعاد، تجلی و ظهور خداوند است و هیچ چیز از او مستقل نیست. اما این مسئله به معنای جبر نیست، بلکه عین توحید است. امام خمینی (ره) در تبیین فلسفی نظریه‌ی خود، بر مفهوم صرف الوجود تأکید دارند. امام خمینی (ره) در ادامه، نمونه‌هایی از آیات قرآن را برای تأیید این دیدگاه ذکر می‌کنند، مثل: «وَ ما رَمَيتَ اِذ رَمَيتَ

وَ لٰكِنَّ اللهَ رَمىٰ».[10] این آیه به روشنی نشان می‌دهد که پرتاب تیر به پیامبر نسبت داده شده است، زیرا او فاعل است. اما در عین حال، این رمی به خداوند نیز نسبت داده شده است، زیرا تمام قدرت‌ها و افعال انسان مظهری از قدرت الهی هستند.

در آیات مختلفی از قرآن، مسئله‌ی توفی (قبض روح) هم به خدا و هم به ملک‌الموت نسبت داده شده است، مثل: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»،[11] «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ».[12] امام خمینی (ره) این تفاوت را ناشی از نسبت بالذات و نسبت بالعرض می‌دانند: بالذات، توفی از آنِ خداوند است. بالعرض، به ملک‌الموت نسبت داده می‌شود، زیرا او واسطه‌ی فعل الهی است.

نتیجه‌گیری نهایی: دیدگاه امام خمینی (ره)، عمیق‌تر و فلسفی‌تر است و بر پایه‌ی نظریه‌ی عین‌الربط بودن ممکنات نسبت به خداوند بنا شده است. در حالی که آیت‌الله خوئی (ره) دیدگاهی کلامی‌تر ارائه می‌دهند که در آن استقلال اراده‌ی انسان از اراده‌ی الهی تأکید بیشتری دارد. در نهایت، هر دو دیدگاه، در یک اصل مشترک هستند: نفی جبر و تفویض و اثبات اختیار انسان در چارچوب اراده‌ی الهی، اما دیدگاه امام خمینی (ره)، به دلیل عمق فلسفی و انسجام آن با آیات قرآن، تحلیل دقیق‌تر و کامل‌تری از امر بین الامرین ارائه می‌دهد.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1]ـ محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام (تهران: نشر جهان، 1378)، ج 1، 124.

[2]ـ راجع الكافي ١:١٦٠ / باب الجبر والقدر والأمر بين الأمرين ح ١٣، البحار ٥:٣٠/٢٢، ٩١، المصدر المتقدّم من الكافي ح ٨

[3]ـ ابوالقاسم خویی، موسوعة الإمام الخوئي (قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418)، ج 49، 30-31.

[4]ـ همان، 32.

[5]ـ نور: 35.

[6]ـ خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ج 49، 32.

[7]ـ انسان: 30.

[8]ـ نساء: 79.

[9]ـ روح الله خمینی، موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1400)، ج 2، 24.

[10]ـ انفال: 17.

[11]ـ زمر: 42.

[12]ـ سجده: 11.

منابع

ـ ابن بابویه، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان، 1378.

ـ خمینی، روح الله. موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1400.

ـ خویی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئي. 50 ج. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، 1418.